

سلام و درود

آنکه فرزندان خاص آمدند
نَفْخَهُ اَنَا ظَلَمْنَا می‌دمند
- (مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۴۷)

«فرزندانِ خاص» حضرت آدم می‌گویند ما به خودمان ستم کردیم.

حاجتِ خود عرضه کن، حجتِ مگو
هم‌چو ابلیس لعینِ سخت‌رو
- (مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۴۸)
- سخت‌رو: بی‌شرم، گستاخ، پُررو.

وقتی که دچار انقباض درونی یا بیرونی شده‌ای، فضا را بگشا و حاجت و نیاز خود را به خدا عرضه کن، در پی این باش که یک همانیدگی یا عادتِ خُروب را در خودت شناسایی کنی و بیندازی.

مانند ابلیس لعنت‌شدهٔ پُررو با سبب‌سازی دلیل‌تراشی نکن و بهانه نیاور که من درست و کاملم، بلکه کل زمین و زمان در اشتباه هستند و همه باید تغییر کنند به جز من! یا این‌که بهانه‌های مختلف نیاور که من توان تغییر ندارم!

مطمئن باش که استدلال و بهانه‌آوری و مقاومت برابر شناسایی اشکال خویش و تغییر یافتن، به ضرر خودت تمام خواهد شد.

از پدر آموز، کادم در گناه
خوش فرود آمد به سوی پایگاه
- (مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۲۴)

- پایگاه: درگاه، کفش‌کن، جای ستوران

از پدر یعنی از اولین انسان بیدار شده به زندگی یاد بگیر که وقتی به‌خاطر آوردن یک چیز به مرکز از بهشت وصل بیرون رانده شد، با پذیرش، تسلیم و رضا مستقیم به پایگاه یعنی به من‌ذهنی صفر رفت. او با خاموش کردن سبب‌سازی، از رفتن به من‌ذهنی دارای ناموس و پندار کمال فرونشست.

چون بدید آن عالم‌الأسرار را
بر دو پا استاد استغفار را
- (مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۲۵)

حضرت آدم با فضاگشایی متوجه شد که زندگی آفریننده، مشرف بر تمام ابعاد آشکار و پنهان آفریده‌هایش است. پس دیگر سعی نکرد با بهانه‌آوری روی حقیقت را بپوشاند، بلکه از خدا درخواستِ آمرزش کرد. یعنی او متوجه شد که زندگی از این‌که او یک جسم را در مرکزش گذاشته آگاه هست، پس نیت کرد که با فضاگشایی صادقانه جسم را نفی کند و از مرکزش بیرون براند.

بر سرِ خاکسترِ آنده نشست
از بهانه شاخ تا شاخی نجست
- (مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۲۶)

حضرت آدم وقتی از بهشت رانده شد، با اقرار به این‌که خودش به خودش ظلم کرده زیرا تجسم چیزی را به مرکزش آورده، پذیرش را پیشه کرد و به درمان‌های دروغین نگریخت.

رَوُ، ز درمانِ دروغین می‌گریز
تا شود دردِ مُصیب و مُشک‌بیز
- (مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۴۳۱)

حضرت آدم بهانه نساخت، بنابراین خودش را آواره و اسیر شاخه‌های پیچ‌درپیچ درخت جبر نکرد.

بر درختِ جبر تا کی برجهی
اختیارِ خویش را یکسو نهی؟
- (مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۳۹۴)

حضرت آدم اختیار خودش را انکار نکرد، بلکه او اندوهناک شد از این‌که اختیارش را به جسم‌ها سپرده و تنها صبر و خاموشی پیشه کرد. چراکه صبر و خاموشی جذب‌کنندهٔ شدید رحمت است.

صبر و خاموشی جذوبِ رحمت است
وین نشانِ جُستنِ نشانِ علّت است
- (مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۷۲۵)

-جذوب: بسیار جذب‌کننده
-علّت: بیماری

رَبَّنَا إِنَّا ظَلَمْنَا گفتم و بس
چون‌که جانداران بدید او پیش و پس
- (مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۲۷)

-جاندار: سلاح‌دار، محافظ، نگهبان

حضرت آدم نیروهای پنهان زندگی را به صورت باشندگانی جان دار و به طور آشکارا دید که او را محاصره کرده اند. بنابراین تسلیم شد و اقرار کرد که ای خدا من به خودم ستم کردم که یک چیز را آوردم به مرکز و از عشق و خرد تو قطع شدم.

دید جانداران پنهان همچو جان
دورباش هر یکی تا آسمان

که هلا پیش سلیمان، مور باش
تا بنشکافد تو را این دورباش
- (مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، ابیات ۳۲۸ و ۳۲۹)

- دورباش: نیزه دوشاخه داری دارای چوبی مُرَصَّع که در قدیم پیشاپیش شاهان می برده اند تا مردم بدانند که پادشاه می آید و خود را به کنار کشند.

حضرت آدم متوجه شد که نیروهای پنهانی از بهشت شادی و آفرینندگی ایزدی نگهبانی می دهند، و هر باشنده ای که در مرکزش یک جسم باشد را از آن فضا به دور می رانند. و اگر کسی بخواهد با بهانه آوردن از زیر مسئولیت فضاگشایی و عدم کردن مرکز طفره برود و با سبب سازی برخیزد، بر سر نیزه های نگهبان های نامحسوس زندگی پاره پاره می شود.

با سلیمان، پای در دریا بینه
تا چو داود آب، سازد صد زره
- (مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۷۸۱)

حضرت آدم متوجه شد برای وارد شدن به تخت پادشاهی زندگی و دریافت برکات ایزدی فقط بایستی با خود سلیمان وارد آن فضا بشود. با سلیمان یعنی با خاموشی و سبب سازی صفر، با فضاگشایی. تا این فضای گشوده شده زرهی بشود که او را هم از تیرهای نگهبان های زندگی هم از تیرهای من های ذهنی محافظت کند.

آن سلیمان، پیش جمله حاضرست
لیک غیرت چشم بند و، سحرست
- (مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۷۸۲)

سلیمان، خداوند، فضای گشوده شده نزد همه ما حاضر است و در حقیقت همه ما نزد او حاضر هستیم، ولی سبب سازی ها چشم بند ما شده و ما جسم بین شده و قادر به دیدن حقیقت وجودی خویش نیستیم.

با سلیمان خو کن ای خُفاش رد
تا که در ظلمت نمایی تا ابد
- (مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۷۶۳)

- ظلمت: تاریکی
- رد: مردود

با سپاس
الناز از آلمان